

مفهوم‌شناسی واژه‌ی قرآنی «خبیر»

چکیده: مشتقات ریشه‌ی «خبیر» در معجم‌های لغوی، در نگاه اول از لحاظ مفهومی بسیار پراکنده و متنافر به نظر می‌رسد، ولی می‌توان تمامی این استعمالات را در سه حوزه‌ی معنایی جای داد. هر کدام از این حوزه‌های معنایی پیرامون یک کاربرد نخستین شکل گرفته‌اند که عبارتند از: «حفره و سوارخ زمین»، «مشک بزرگ»، «نهان و باطن انسان». در هر یک از حوزه‌های معنایی مذکور، با گذشت زمان و نیاز به توسعه‌ی دایره‌ی واژگان مطابق با گسترده شدن حوزه‌ی مفاهیم، از دل کاربردهای نخستین، کاربردهای دیگری نیز نشأت گرفته است. بررسی‌های ریشه‌شناختی نشان می‌دهد که حلقه‌ی ارتباطی بین این سه حوزه‌ی معنایی مفهوم «نهان و باطن» است. هم‌چنین بر اساس سیر تطور ماده‌ی لغوی «خبیر» می‌توانیم نتیجه بگیریم که فعل «خبیر» به معنای «آگاهی یافتن به نهان و حقیقت یک امر» و نیز فعل «أخبیر» به معنای «عرضه داشتن باطن یک چیز» و منظور از صفت «خبیر»، «آگاه به نهان و حقیقت اشیاء» است.

کلیدواژه‌ها: مفردات قرآن، اشتقاق، حوزه معنایی، اسماء الله، خبیر، خبیر.

حامد دهقانی فیروزآبادی

طلبه سطح سه

حوزه‌ی علمیه قم

و دانشجوی کارشناسی ارشد

رشته علوم قرآن و حدیث

پردیس فارابی دانشگاه تهران

hdf.dehghani@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۷

پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۲۰

۱. مقدمه

بررسی تطورات معنایی مشتقات گوناگون مفردات قرآن کریم و دست‌یابی به پیوندهای معنایی بین مشتقات این واژه‌ها و در نهایت ریشه‌یابی معنای اصلی و نزدیک به زمان نزول، نخستین و مهم‌ترین گام در مسیر تدبر در این کتاب الهی است. در میان مفردات قرآن کریم، فهم دقیق اسماء و صفات خداوند متعال و نیز درک جایگاه و زمینه‌ی بیان هر یک از این صفات در آیات قرآن کریم، نقش به‌سزایی در ارائه‌ی نظام توحیدی اسلام ایفا می‌کند؛ برای غالب افرادی که با قرآن سروکار دارند این پرسش مطرح است که راز نهفته در ذکر مکرر اسمای حسناى الهی در فواصل آیات این کتاب مقدس چیست؟ هر یک از این صفات برای چه غایتی و همراه با چه مضامینی مطرح می‌گردند؟ بین صفاتی از خداوند متعال که معمولاً قرین با یکدیگر استعمال می‌شوند، چه ارتباطی وجود دارد؟ چرا معمولاً تقدم و تأخر خاصی در استعمال این اسمای الهی رعایت شده است؟ اما این پرسش‌های مهم و بسیاری دیگر از این قبیل، هنگامی موضوعیت می‌یابند که ما پیش‌تر به معنای دقیق هر یک از صفات خداوند متعال دست‌یافته باشیم؛ باید بدانیم بین صفات «علیم»، «خبیر»، «حکیم»، «بصیر» و ... دقیقاً چه تفاوت‌هایی وجود دارد تا پس از آن بتوانیم قصد متکلم را از استعمال هر یک از این واژه‌ها در محل ظهور آنها تبیین نماییم.

با توجه به دغدغه مطرح‌شده، این نوشته به بررسی یکی از این مفردات

پرداخته و این هدف را دنبال می‌کند که معنای دقیق کاربردهای ماده‌ی «خ ب ر» و به خصوص صفت «خبیر» برای خداوند متعال را دریابد. روشی که نگارنده در راستای تحقق این هدف دنبال می‌کند، بررسی اشتقاقی و ریشه‌شناختی استعمالات این ماده است؛ بدین صورت که تمامی مشتقات ریشه‌ی «خ ب ر» ملاحظه گشته و سعی شده است هم‌چون حل یک جورچین، ارتباط‌های بین این مشتقات حدس زده شود و در نهایت به یک سیر اشتقاق لفظی و تطوری معنایی دست یافت. این روش، هر چند از دیرباز مورد عنایت لغت‌شناسان عرب بوده است و تألیفاتی را در این زمینه صورت داده‌اند، اما به نظر می‌رسد در پژوهش‌های لغوی متأخر، پرداختن به این رویکرد تا حدی به دست فراموشی سپرده شده است و لذا تلاش‌های لغت‌شناسان نخستین نیز در این زمینه ناتمام مانده است.

۲. «خبیر» در گستره مشتقات و استعمالات

ذیل ریشه‌ی «خ ب ر» در لغت‌نامه‌ها مشتقات و وجوه معنایی مختلفی ذکر شده است که در نگاه اول این مفاهیم بسیار متنافر نموده و یافتن ارتباطی بین این مشتقات را سخت می‌نمایاند. برخی از این مفاهیم عبارتند از: زمین نرم و پر از علف و گیاه (الخَبَار)، درخت سدر و اراک (الخَبْر)، شخص شخم‌زن (الخبیر)، سوراخ موش (الخبار)، مشک بزرگ (الخَبْر)، پشم شتر (الخبیر)، کف دهان شتر (الخبیر) و

اما در قرآن کریم تنها شاهد مشتقات «الخَبْر»، «الخَبَر»، «الأخبار» و «الخبیر» هستیم و این ریشه به صورت فعلی استعمال نشده است.

در پی یافتن معنای حقیقی ریشه‌ی «خ ب ر»، لازم است تمامی استعمالات مذکور را در نظر داشته باشیم و با یافتن حلقه‌های ارتباطی بین کاربرهای مختلف این ریشه، به تحلیلی قابل قبول در مورد چگونگی تطورات صورت گرفته در طی زمان دست یابیم.

۳. حوزه‌های معنایی ریشه‌ی «خ ب ر»

بررسی اصل لغوی «خ ب ر» در لغت‌نامه‌ها، صاحب این قلم را به این نتیجه رساند که تمامی استعمالات این ریشه را در سه حوزه‌ی معنایی مرتبط با یکدیگر خلاصه می‌شوند.

منظور از حوزه‌ی معنایی در این نوشتار، مجموعه‌ای از واژه‌های هم‌ریشه هستند که همگی از يك استعمال کانونی نشأت گرفته‌اند.

لذا نخست به بیان گستره‌ی معنایی و واژگانی هر یک از حوزه‌های معنایی و سیر تطورات آنها پرداخته و سپس سعی می‌نماییم حلقه‌های وصل بین این چند حوزه معنایی را دریابیم.

لازم به ذکر است که در استنادات لغوی، سعی شده است تمامی شواهد لغوی موجود در کتب (از کتاب العین تا لسان العرب) ذکر شود تا خواننده‌ی محترم از میزان پراکندگی هر واژه در لغت‌نامه‌ها نیز تصویری بیابد.

۱.۳. سوراخ و حفره‌های زمین

نخستین حوزه‌ی معنایی که بیشترین کاربردهای مادی ریشه‌ی «خ ب ر» در آن قرار می‌گیرد، پیرامون استعمال «الخَبَار» به معنای «حفره و سوراخ» شکل

گرفته است و دیگر مشتقات این حوزه از آن نشأت گرفته‌اند.

به سوراخ و حفره موش و برخی دیگر از حیوانات لفظ «الخَبَار» اطلاق می‌گردد (ابن سیده، ۱۴۲۱، ابن سیده، بی‌تا، لسان العرب، ۱۴۱۴ ق و صاحب، ۱۴۱۴ ق). از طرفی به زمین سست و نرمی که چهار پایان در آن فرو می‌روند، نیز «الخَبَار» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق و ابن‌درید، ۱۴۱۱ ق، ازهری، ۱۴۲۱ ق، صاحب، ۱۴۱۴ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، ابن‌سیده، ۱۴۲۱، زمخشری، ۱۹۷۹ م، حمیری، ۱۴۲۰ ق، مطرزی، ۱۹۷۹ م، ابن‌اثیر، ۱۳۶۷ ش، ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق). در ضرب‌المثل «من تجنَّب الخَبَارَ أَمِنَ العِثَارَ» نیز همین معنا مد نظر است؛ (رك: می‌دانی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲، ص ۲۶۲) و البته به درستی برخی قاموس‌نویسان قید «حفره حفره بودن» را نیز برای چنین زمینی اضافه کرده‌اند (ابن‌درید؛ ۱۹۸۸، ابن‌درید، ۱۴۱۱، ازهری، ۱۴۲۱ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن‌سیده، ۱۴۲۱، زمخشری، ۱۹۷۹ ق، ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق). هم‌چنین به زمینی نرم در دل باغ که به دلیل پست بودن، آب در آنجا جمع می‌شود و گیاهانی همچون علف و سدر و اراک می‌روید، «الخَبْرَاء» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ابن‌درید، ۱۴۱۱ ق، ازهری، ۱۴۲۱ ق، صاحب، ۱۴۱۴ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، ابن‌سیده، ۱۴۲۱ ق، زمخشری، ۱۹۷۹ م، زمخشری؛ ۱۴۱۷ ق، حمیری، ۱۴۲۰ ق، ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق) و به چنین گیاهانی «الخَبْر» گفته شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق،، ازهری، ۱۴۲۱ ق، صاحب، ۱۴۱۴ ق، ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق).

به نظر می‌رسد اطلاق لفظ «الخَبیر» بر گیاه و علف نیز از همین باب است (ازهری، ۱۴۲۱ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق، زمخشری؛ ۱۴۱۷

ق، حمیری، ۱۴۲۰ ق، ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق). بر اساس گفته‌ی برخی لغت‌نامه‌ها، بین پشم شتر و گیاهانی که بر آنها لفظ «الخبیر» اطلاق می‌شده است شباهتی وجود دارد که بر همین اساس می‌توان گفت وجه نام‌گذاری پشم شتر به «الخبیر» نیز همین بوده است. (رک: ازهری، ۱۴۲۱ ق، زمخشری، ۱۴۱۷ ق، حمیری، ۱۴۲۰ ق، ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

واژه‌ی دیگری که در لغت‌نامه‌ها نقل شده است، «الخبیر» به معنای «الأکار» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ازهری، ۱۴۲۱ ق، صاحب، ۱۴۱۴ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن فارس ۱۴۰۴ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، حمیری، ۱۴۲۰ ق، مطرزی، ۱۹۷۹ م، ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

أکار به معنای شخص شخم‌زننده، از واژه‌ی «الأکرّة» به معنای «حفره» مشتق شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق). چرا که در عمل شخم زدن، زمین حفره حفره می‌گردد. پس می‌توان گفت خبیر نیز از همان خبار (حفره‌ی زمین) مشتق شده است. مؤید این مطلب، استعمال فعل «خَبَر» به معنای شکافتن است: «خَبَرْتُ الْأَرْضَ إِذَا شَقَقْتُهَا» (زجاج، ۱۹۷۹ م).

البته وجهی که برخی قاموس‌نویسان در این باره ذکر کرده‌اند کمی متفاوت است؛ از نظر ایشان شخم‌زن را بدان جهت خبیر نامیده‌اند که با خَبَار (زمین نرم) سرو کار دارد (مطرزی، ۱۹۷۹ م، مدنی، ۱۳۸۴ ش).

مفهوم دیگری که از واژه‌ی خبیر (شخم‌زن) گرفته شده است، لفظ «المخابرة» می‌باشد؛ منظور از مخابره نوعی قرارداد است که بر اساس آن زمین کشاورزی

جهت کشت و کار در برابر گرفتن مقدار معلوم و معینی از محصول نهایی، به کسی اجاره داده می‌شود. در این معامله، به زمین مورد معامله، «الخُبْرَة» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، صاحب، ۱۴۱۴ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن فارس ۱۴۰۴ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، زمخشری، ۱۹۷۹، حمیری، ۱۴۲۰ ق، مطرزی، ۱۹۷۹ م، ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

شاهد مشتق بودن واژه‌ی مخابره از خبیر به معنای شخم‌زن، گذشته از تصریح برخی لغویون، ذکر این واژه در لغت‌نامه‌ها قرین با واژه خبیر به معنای کار و نیز تفسیر واژه مخابره به «المؤاکرة» است؛ یعنی همان‌طور که واژه مؤاکرة از آکار گرفته شده است، واژه مخابره نیز از خبیر مشتق می‌باشد.

لغویون مانند: ازهری، ۱۴۲۱ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، مطرزی، ۱۹۷۹ م، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق) برخی اصل مخابره را از «خبیر» دانسته‌اند، چرا که به نظر ایشان اولین بار این نوع معامله بر روی زمین‌های سرزمین خبیر صورت گرفته است؛ (ن. ک: ابن فارس ۱۴۰۴ ق، ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

همان‌طور که شاهد هستیم، می‌توان با مد نظر داشتن «اصل‌تطور واژه‌ها»، مشتقات مختلف یک ریشه‌ی لغوی را به یکدیگر پیوند داد. منظور از اصل‌تطور آن است که واژه‌ها هم‌چون یک موجود زنده، رشد و نمو و موت و حیات دارند، لذا در یک سیر تاریخی، واژه، توسعه‌ی معنایی می‌یابد و یا برخی از استعمالات اولیه آن مهجور و متروک می‌گردد. بی‌توجهی به این اصل مهم باعث می‌شود که ما تمامی استعمالات یک ریشه را در عرض یکدیگر بدانیم و با قرار دادن تمامی آنها در مقابل خویش، سعی در یافتن یک جامع معنایی نماییم، که معمولاً بسیار

کلی و انتزاعی است.

۲.۳. مشک بزرگ

حوزه‌ی معنایی دیگری که می‌توانیم برخی مشتقات ریشه‌ی «خ ب ر» را در آنجای دهیم، از استعمال ماده‌ی «الخَبْر» نشأت گرفته است. این واژه به معنای مشک و ظرف بزرگی که با خود در سفر می‌برند و در آن آب و دیگر مایعات ریخته می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۸، ازهری، ۱۴۲۱ ق، ابن فارس ۱۴۰۴ ق، صاحب، ۱۴۱۴ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، حمیری، ۱۴۲۰ ق، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

جمع این واژه «الخُبور» است. هم‌چنین به شترپرشیر که به علت شیرزیاد، شکمش بزرگ شده است، نیز «الخَبْر» گفته می‌شود و جمع این واژه نیز «الخُبور» است (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ابن درید، ۱۴۱۱، ابن فارس ۱۴۰۴ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، حمیری، ۱۴۲۰ ق، حموی، ۱۹۹۵، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق) همان‌طور که بسیاری از لغویون اشاره کرده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن فارس ۱۴۰۴ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، ابن سیده، بی‌تا، حمیری، ۱۴۲۰ ق، حموی، ۱۹۹۵، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

به نظر می‌رسد استعمال اخیر (شترپرشیر) در یک توسعه‌ی معنایی از همان واژه‌ی «الخَبْر» به معنای مشک بزرگ مشتق شده است، چرا که شکم چنین شتری همچون یک مشک بزرگ و پر از شیر است.

«الخَبْرَة»: واژه‌ی دیگری که می‌توان آن را نیز برگرفته از مفهوم مشک بزرگی که در سفر همراه می‌برند، دانست. این واژه به معنای یک نوع ظرف غذا است که

نان و گوشت در آن می‌ریزند و با خود به سفر می‌برند و گنجایش آن به اندازه‌ای است که چهار یا پنج نفر را سیر می‌کند (شیبانی ۱۹۷۵ م، ج ۱، ص ۲۲۱).

البته این واژه نیز از لحاظ معنایی گسترش یافته است و نام ظرف غذا بر خود غذا منتقل شده است و لذا به هر نصیبی از گوشت و غذا که در سفر به همراه برده می‌شود، نیز اطلاق شده است (شیبانی ۱۹۷۵ م، صاحب، ۱۴۱۴ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، ازدی، ۱۳۸۷ ش، ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، حمیری، ۱۴۲۰ ق، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

بعید نیست استعمال «تخبّر القوم بینهم خبره» (به معنای خرید جمعی گوسفند و امثال آن و تقسیم آن بین یکدیگر) که برخی لغویون نقل کرده‌اند نیز از همین واژه «خبره» به معنای نصیب از گوشت و طعام مشتق شده باشد؛

(ن. ک: ابن درید، ۱۴۱۱، حمیری، ۱۴۲۰ ق). هم‌چنین می‌توان این عبارت برخی قاموس‌ها را نیز بر همین اساس دانست: «الخبیر و الخبره: الإدام. و قیل هی الطعام من اللحم و غیره»؛ (ن. ک: ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش).

پیش از ورود به حوزه‌ی معنایی سوم، لازم به ذکر است که تا این قسمت از بحث، تمامی استعمالات حسی ریشه‌ی «خ ب ر» در این دو حوزه‌ی معنایی جای گرفته است و وجه اشتقاقی هر کدام به نحوی قابل تبیین است.

نکته مهم در اینجا وجه اشتراک بین دو مفهوم حفره و مشک بزرگ در معنای «بطن» است. یعنی هم حفره و هم مشک دارای یک وجه نهان و باطنی هستند که البته همین وجه، مشخصه‌ی اصلی این دو مفهوم می‌باشد. پس می‌توان رابطه‌ی این دو حوزه‌ی معنایی را همین حیث «بطن و نهان» داشتن دانست.

این ویژگی که به خوبی در حوزه‌ی معنایی سوم نیز خود را نشان می‌دهد، در حقیقت همچون نخ تسبیحی این سه حوزه را به یکدیگر پیوند می‌دهد و ما را به معنای اصلی استعمالات معنوی این ریشه رهنمون می‌سازد.

۳.۳. نهان و باطن انسان

حوزه‌ی معنایی سوم مربوط به استعمالی است که ناظر به مفهوم نهان و باطن انسان می‌باشد. این استعمال، که البته تا حدی از نگاه لغت پژوهان مغفول مانده است، از اهمیت بالایی در شناسایی معنای دقیق استعمالات معنوی و رایج ریشه‌ی «خ ب ر» برخوردار است و در حقیقت پلی است که مفاهیم مادی پیشین را به مفاهیم معنوی و مصطلح پیوند می‌دهد. ارزش این استعمال وقتی بیشتر روشن می‌گردد که بدانیم اگر تبیین‌ها و توضیح‌های مربوط به کاربردهای حسی مورد مناقشه قرار گیرد، این استعمال به تنهایی و مستقل از استعمالات پیشین قادر خواهد بود مدعای نهایی ما را در مورد معنای دقیق استعمالات قرآنی این ریشه اثبات کند.

ابن درید در کتاب جمهرة اللغة نقل می‌کند: «یقال: أخیرته خُبوری... إذا أخیرته بما عندک» (ابن درید، ۱۹۸۸ م، ج ۳، ص ۱۲۸۳). این ضرب‌المثل که مشابه آن در کتاب‌های دیگری نیز نقل شده است، (نک: ابن سیده، بی‌تا، می‌دانی، ۱۳۶۶ ش، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق، مدنی، ۱۳۸۴ ش، زبیدی، ۱۴۱۴ ق).

هنگامی استعمال می‌شود که شخصی اسرار و ناگفته‌های خویش را با دوست مورد اعتمادش در میان بگذارد:

«(أَخْبَرْتُهُ خُبُورِي) قَالَ الْفَرَاءُ: بَصَمٌ أَوْلَاهُ، وَهُوَ جَمْعُ خَبْرٍ؛ كَأَسَدٍ وَأُسُودٍ. وَقَالَ أَبُو الْجَزَّاحِ: بِالْفَتْحِ، فَعُولٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ، أَيْ مَا خَبَرْتُهُ وَعِلْمَتُهُ. يَضْرَبُ فِي إِخْبَارِ الرَّجُلِ أَخَاهُ مِنْ خَبْرِهِ مَا يَسْتُرُهُ عَنْ غَيْرِهِ» (مدنی، ۱۳۸۴ ش).

به نظر می‌رسد واژه‌ی «خُبور» در اینجا مجاز از واژه‌ی «الخُبور» به معنای مشک‌ها است (جمع واژه‌ی الخَبْر به معنای مشک بزرگ) البته به نظر می‌رسد همان‌طور که در نقل پیشین از فراء آمد، مفرد واژه‌ی خبور بر اثر استعمال زیاد، جهت سهولت بیان، از «الخَبْر» به «الخَبَر» تغییر شکل یافته است.

در واقع گوینده در اینجا مخزن و صندوقچه اسرار خویش را به یک مشک بزرگ که درون آن بر همگان مخفی است، تشبیه کرده است که آن را برای محرم اسرارش به عرضه گذاشته است. لذا بر اساس این تحلیل، باید معنای باب افعال را در اینجا «تعریض» دانست.

از معانی باب افعال، تعریض به معنای عرضه داشتن است؛ مثلاً گفته می‌شود «أسقیته» به این معنا که نوشیدنی را برای او عرضه داشتیم، بر خلاف «سقیته» که یعنی نوشیدنی را به او نوشاندم. یا گفته می‌شود «أقبرته»، یعنی برای او قبری را مهیا ساختم تا در حال یا آینده در آن دفن گردد. (نک: ابن سیده، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۶۹).

بحث مهمی که در اینجا باید مورد اشاره قرار بگیرد، موضوع مادی و حسی بودن کاربردهای بنیادین هر واژه است؛

در زمینه‌ی چیستی کاربردهای نخستین یک ماده، بحثی قدیمی و طولانی در گرفته است؛ نحوین بصره مصدر را اصل مشتقات و کوفیون فعل را ریشه

مشتقات دانسته‌اند. اما نظریه‌ی اصل بودن اسماء اعیان، بیشتر به متأخران تعلق دارد (نک: صالح، ۲۰۰۴ م، صص ۱۸۰-۱۸۶).

بررسی‌های زبان‌شناختی نشان می‌دهد که معمولاً گام‌های آغازین یک واژه، به اموری که انسان‌ها به آنها انس بیشتری دارند، تعلق دارد و در ادامه بر اساس نیاز به توسعه‌ی زبان، مشتقات معنوی از این استعمالات مادی ریشه می‌گیرد. بی‌توجهی به این اصل نیز زنگ خطری است که ما را از انتزاعی و غیر محسوس دانستن اصل معنایی یک واژه، بر حذر می‌دارد.

البته استعمال واژه‌ی «الخبر» و مفرد آن «الخَبْر» و فعل «أخبر» در این معنا، پا را از کاربردهای مجازی فراتر گذاشته و در اثر کثرت استعمال به صورت یک معنای حقیقی درآمده‌اند. شاهد این سخن، واژه «المخبر» به معنای «باطن انسان» می‌باشد: «المخْبَرُ: خلاف المنظر. و كذلك المَخْبَرَةُ و المَخْبَرَةُ أيضاً بضم الباء، و هو نقيض المرأة» (جوهری، ۱۳۷۶ ق).

«مَنْظَرَةُ الرجل: مرآته إذا نظرت إليه أعجبك أو ساءك، و تقول: إنه لذو منظره بلا مخبرة»

منظر به معنای هر آن چیزی است که از یک شیء ظاهر و قابل رؤیت است. منظور از این ضرب‌المثل آن است که فلان شخص ظاهر خوب و زیبایی دارد، ولی باطن او بد است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۱۵۴).

واژه‌ی «المخبر» با وجود آنکه کم‌تر در لغت‌نامه‌ها ذیل ماده‌ی «خ ب ر» نقل شده است، اما تقریباً تمامی لغویون این واژه را در جای دیگری از کتاب خود (اغلب ذیل ماده «ن ظ ر») آورده و معنای باطن و نهان آدمی را برای آن به

صورت صریح و یا ضمنی برشمرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ابن درید، ۱۹۸۸، ازهری، ۱۴۲۱ ق، جوهری، ۱۳۷۶ ق، ابن فارس ۱۴۰۴ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، زمخشری، ۱۴۱۷ ق، حمیری، ۱۴۲۰ ق، حموی، ۱۹۹۵، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

با توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که معنای واژه خَبَر و جمع آن اُخْبَار و خبور، به معنای نهان و باطن چیزی و فعل اُخْبِر به معنای عرضه داشتن آن باطن و نهان است.

مشهور جمع واژه‌ی خبیر را اخبار ذکر کرده‌اند، اما همان‌طور که در نقل ذکر شده در متن آمد، فراء خبور را نیز جمع خبیر می‌داند. هم‌چنین سید علی‌خان مدنی این دو جمع را کنار یکدیگر برای واژه خبر برشمرده است (نک: همومدنی، ۱۳۸۴ ش).

هم‌چنین افعال «خَبَرَ» و «اِخْتَبَرَ» و «تَخَبَّرَ» همگی به معنای آگاهی یافتن به حقیقت و نهان یک شخص یا امر است، اما چون این آگاهی معمولاً با داشتن ارتباط طولانی با آن شخص و قرار گرفتن وی در موضع‌هایی است که شخصیت و اخلاق واقعی او را آشکار سازد، گاهی این افعال را به مطلق آگاهی و یا مطلق امتحان و آزمایش تفسیر کرده‌اند.

ترجمه‌ی فعل «خبیر» به مطلق امتحان و آگاهی باعث شده است که معمول مترجمان در حدیث «إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ...» به تکلف بیافتند؛ (نک: رضی، ۱۴۱۴) ترجمه‌ی مرحوم فیض الاسلام برای این حدیث، مناسب‌تر به نظر می‌رسد: «مثل کسی که دنیا را با آزمایش شناخته مانند مثل...».

مؤید دیگر برای تحلیل فوق، این عبارت خلیل بن احمد است:

«الْخُبْرُ: مَخْبَرَةُ الْإِنْسَانِ إِذَا خُبِرَ أَى جَرِبَ فَبَدَتْ أَخْبَارُهُ أَى أَخْلَاقُهُ. وَ الْخِبْرَةُ: الْاِخْتِبَارُ، تَقُولُ: أَنْتَ أَبْطَنُ بَهْ خِبْرَةً، وَ أَطْوَلُ بَهْ عَشْرَةً» (فراهیدی ۱۴۰۹ ق).

این عبارت نسبتاً گنگ، با در نظر گرفتن معانی مذکور روشن می‌گردد: «خُبْر (آگاهی به باطن) هنگامی است که باطن انسان مورد امتحان قرار گیرد و اخبارش یعنی اخلاقیات آشکار گردد. خِبْرَة یعنی آگاهی از باطن. می‌گویی: تو برای آگاهی به حقیقت وی، با او سر و سرّ بیشتری داری و مدت بیشتری را با وی زندگی کرده‌ای.

هم‌چنین «الْخِبْر»، «الْخُبْر»، «الْخِبْرَة»، «الْخُبْرَة»، «الْمَخْبَرَة» و «الْمَخْبَرَة» همگی مصدر فعل «خَبَرَ» هستند؛ (نک: ابن منظور. ۱۴۱۴ ق).

۴. معنانشناسی ریشه‌ی «خ ب ر»

حاصل تمامی گفته‌های پیشین این است که عنصر معنایی مشترک و حلقه‌ی ارتباطی تمامی کاربردهای ماده‌ی «خ ب ر»، «نهان و باطن» است. عرب برای «حفره و سوراخ» که در واقع بطنی است در دل زمین و درون آن برای ما پنهان است، و نیز برای «مشک و ظرف بزرگ» که شکل و ویژگی‌ای همچون حفره دارد و در اینجا نیز ما از محتوای داخل آن بی‌اطلاع هستیم و هم‌چنین برای «باطن و نهان آدمی»، واژه‌هایی از ریشه‌ی «خ ب ر» بنا نهاده است و از دل هر یک از این واژه‌ها، الفاظ و مفاهیم دیگری شکل گرفته است و نتیجه آن سه حوزه‌ی معنایی پیشین است.

بر این اساس «خُبْر»، مصدر فعل «خَبَرَ»، به معنای «اطلاع یافتن از نهان

(غیب) و حقیقت (کنه) یک چیز» است.

این معنا را برخی لغویون نیز برای ریشه «خبر» ذکر کرده‌اند، ولی به وجه اشتقاقی آن اشاره‌ای نداشته‌اند و لذا یا به ارتکاز خویش در این زمینه تکیه کرده‌اند و یا بر عبارات لغت‌شناسان پیش از خود؛ (نک: عسکری، ۱۴۰۰ ق، راغب، ۱۴۱۲ ق، غزالی، ۱۴۰۷ ق، ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، طریحی، ۱۳۷۵ ش، مدنی، ۱۳۸۴ ش، زبیدی، ۱۴۱۴ ق).

در همین جا می‌توانیم تأثیر این معنا را در آیه‌ی مبارکه‌ی ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ و کَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾ (الکهف، ۶۷ - ۶۸) یعنی: گفت: تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی. و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی.

به روشنی ببینیم؛ آیه‌ی فوق گفته حضرت خضر (علی نبینا و آله و عليه السلام) به پیامبر خدا، حضرت موسی عليه السلام است که در آن بر عدم صبر ایشان بر رخدادهای پیش‌رو تأکید می‌کنند. حضرت خضر علت این بی‌تابی را بی‌اطلاعی و عدم آگاهی از باطن امور و حکم کردن بر اساس ظواهر افعال می‌دانند. یعنی همان‌طور که در ادامه‌ی داستان هم مشخص می‌گردد، حضرت موسی عليه السلام با آنکه پیامبر و فرستاده‌ی خداوند متعال است و بر حکم تمامی امور آگاهی دارند، اما چون از مصالح پشت پرده و پنهان افعال حضرت خضر مطلع نیستند، نمی‌توانند هم‌پای ایشان صبر کنند.

هم‌چنین مطابق با معنای خُبْر، «خبیر» را کسی می‌دانیم که از باطن و حقایق اشیاء باخبر است. این تفسیر از صفت خبیر، با روایتی صحیح‌السند و کثیرالنقل

در کتب حدیثی معتبر به خوبی تأیید می‌شود:

«عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ جَمِيعاً
عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ ثَلَاثَ
مَرَّاتِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ فَخَبَّرَهُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
مَلَكَ فَقَدَرَ...» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۴۴۹، ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص
۴۷۰، ابن بابویه، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۵۳، ابن بابویه، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۹۵، مفید، ۱۴۱۳
ق، ص ۱۷۲، طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۱۷ و ج ۳، ص ۷۲، طوسی، ۱۴۱۱ ق،
ج ۲، ص ۵۴۳ و دیگر کتب متأخرتر.

در مورد معنای فعل «بطن»، لغت‌نامه‌ها مفهوم «دخول در شیء» را مطرح کرده‌اند:

«و بَطَّنْتُ الْوَادِيَّ: دَخَلْتُهُ» (جوهری، ۱۳۷۶ ق). «و قَدْ بَطَّنْتُهُ: أَصَبْتُ بَطْنَهُ»
(راغب، ۱۴۱۲ ق)، «التَّبْطُّنُ: دَخُولٌ فِي بَاطِنِ الْأَمْرِ» (همان) هم‌چنین (نک:
ازهری ۱۴۲۱ ق، صاحب، ۱۴۱۴ ق، حمیری، ۱۴۲۰ ق، ابن منظور، ۱۴۱۴ ق).

در واقع به نظر می‌رسد منظور امام صادق علیه السلام آن است که چون خداوند
متعال بر باطن اشیاء احاطه دارد، پس از حقیقت و نهران آنها مطلع است. البته
برخی فعل «بطن» را به معنای «پنهان شدن» ترجمه و تفسیر کرده‌اند که گذشته
از آنکه این معنا برای فعل «بطن» در هیچ لغت‌نامه معتبری نقل نشده است،
تبیین مناسبی نیز نمی‌توان بین پنهان شدن و باخبر شدن ارائه داد.

توجه به جایگاه‌های کاربرد صفت خبیر در قرآن کریم نیز ما را به معنای
آگاهی از حقایق اشیاء بیشتر متمایل می‌سازد؛ تمامی صفت‌های «خبیر» در قرآن

کریم، اختصاص به خداوند متعال دارد و تنها در مورد آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی فرقان ﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا﴾ اقوال دیگری نیز در کنار اختصاص داشتن این صفت به خداوند متعال ذکر شده است. (نک: طبرسی ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۲۷۴، طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۵، ص ۲۳۳).

این نحوه‌ی کاربرد واژه‌ی خبیر نشان‌دهنده‌ی عظمت معنای این صفت می‌باشد، لذا ترجمه‌ی این صفت به «آگاه به باطن امور» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

در اینجا حاصل گفته‌های پیشین را در آیه‌ی دیگری از قرآن کریم نیز تطبیق می‌دهیم. در آیه‌ی مبارکه‌ی ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ﴾ (محمد ﷺ، ۳۱).

تعبیر «نبلوا أخبارکم» در نگاه اول برای مفسران و مترجمان گنگ و نامفهوم بوده است، لذا سعی کرده‌اند با تمسک به تقدیرهای گوناگون و یا دست بردن در معانی حقیقی واژگان به تفسیر قابل قبولی از عبارت مذکور دست یابند. از جمله (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۲۴۳، ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶، ص ۱۰۵).

در اینجا با صرف نظر کردن از نقل اقوال مفسران در این باره، ملاحظه‌ی تشتت موجود در این آراء را به عهده خواننده محترم می‌سپاریم، اما در مورد این آیه‌ی مبارکه، نخست باید توجه کنیم که فعل «نبلوا»، با توجه به عطف آن بر «نعلم»، نتیجه «لنبلوونکم» محسوب می‌شود، لذا تفسیر آن به «آزمایش کردن»

صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه منظور از آن نتیجه آزمایش، یعنی «آشکار ساختن» است. هم‌چنین با توجه به نتایج این مقاله، منظور از «أخبارکم»، «نهان و باطن» است، نه «خبرها»، «اظهارات» و یا «اعمال» (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸، ص ۲۴۳، ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۶، ص ۱۰۵).

لذا ترجمه‌ی آیه‌ی مبارکه چنین است: «به یقین ما شما را امتحان می‌کنیم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نماییم، و تا نهفته‌های در باطن شما ظاهر گردد». در حقیقت می‌توان گفت عبارت «نبلوا أخبارکم» همان معنایی را می‌رساند که آیه‌ی مبارکه ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ (الطارق، ۹) روشنگر آن است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی دقیق واژه‌نامه‌ها نشان داد می‌توان تمامی کاربردهای ریشه «خ ب ر» را در سه حوزه‌ی معنایی «حفره‌های زمین»، «مشک بزرگ» و «نهان انسان» جای داد. با توجه به عنصر معنایی مشترک «نهان و باطن» در این سه حوزه و تکیه بر کاربردهای این ریشه در معنای باطن انسان، مشخص گشت معنای اصلی «خبر»، مصدر فعل «خَبَرَ»، به معنای «اطلاع یافتن از نهان (غیب) و حقیقت (کنه) یک چیز» و بر همین اساس «خبیر» به معنای «آگاه از باطن و حقایق اشیاء» است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، محقق: طناحی، محمود محمد و زاوی، طاهر احمد، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم: چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، *المقنعه*، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم: چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۴. همو، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، دار الشریف الرضی للنشر، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۵. همو، *من لا يحضره الفقيه*، محقق: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، *الاشتقاق*، تحقیق: هارون، عبد السلام محمد، دار الجیل، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۷. همو، *جمهرة اللغة*، دار العلم للملایین، بیروت: چاپ اول، ۱۹۸۸ م.
۸. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الأعظم*، محقق: هنداوی، عبدالحمید، دار الکتب العلمیة، بیروت: چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۹. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المخصص*، دار الکتب العلمیة، بیروت: چاپ اول، بی تا.
۱۰. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت: چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: هارون،

- عبدالسلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم: چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. ابو عبید، قاسم بن سلام، *الغریب المصنف*، محقق: عبیدی، محمد مختار، الموسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق و الدراسات بیت الحکمه، تونس: چاپ اول، ۱۹۹۰ م.
۱۴. از دی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، دانشگاه علوم پزشکی ایران - موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، تهران: چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، محقق: عطار، احمد عبد الغفور، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت: ۱۳۷۶ ق.
۱۷. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، دار صادر، بیروت: چاپ دوم، ۱۹۹۵ م.
۱۸. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم*، محقق: اریانی، مطهر بن علی؛ عبدالله، یوسف محمد؛ عمری، حسین بن عبدالله، دار الفکر، دمشق: چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. راغب، حسین بن محمد اصفهانی، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه (للصبحی صالح)*، محقق: فیض الإسلام، هجرت، قم: چاپ اول: ۱۴۱۴ ق.
۲۱. زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، محقق: شییری، علی، دار الفکر،

- بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. زجاج، ابراهیم بن السری، تفسیر أسماء الله الحسنى، محقق: دقاق، احمد یوسف، دار المأمون للتراث، بی‌جا: ۱۹۷۹ م.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، دار صادر، بیروت: چاپ اول، ۱۹۷۹ م.
۲۴. همو، الفائق، دار الکتب العلمیة، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. شبیبانی، اسحاق بن مرار، کتاب الجیم، محقق: ابیاری، ابراهیم، چاپ اول، الهیئة العامه لشئون المطابع الامیریة، قاهره: ۱۹۷۵ م.
۲۶. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق: آل یاسین، محمدحسن، عالم الکتب، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. صالح، صبحی، دراسات فی فقه اللغة، دار العلم للملایین، بیروت: چاپ شانزدهم، ۲۰۰۴ م.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم: چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق: حسینی اشکوری، احمد، مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، محقق: خراسان، حسن الموسوی، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران: ۱۴۰۷ ق.
۳۲. همو، مصباح‌المتہجد و سلاح‌المتعبّد، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۳۳. عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغة*، دار الافاق الجديدة، بیروت: چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
۳۴. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، *المقصد الأسنى فی شرح معانی أسماء الله الحسنى*، الجفان والجابی، قبرس: چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، نشر هجرت، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، دار الکتب العلمیة، بیروت: چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، محقق: دار الحدیث، قم: چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۳۸. مدنی، علی خان بن احمد، *الطراز الأول*، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، مشهد: چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۳۹. مطرزی، ناصر بن عبدالسید، *المغرب*، محقق: فاخوری، محمود؛ مختار، عبدالحمید، مکتبه اسامه بن زید، حلب: چاپ اول، ۱۹۷۹ م.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله، قم: چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. میدانی، أحمد بن محمد، *مجمع الأمثال*، آستان قدس، مشهد: ۱۳۶۶ ش.